**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010308**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

شاگرد: ببخشید سؤال جلسۀ گذشته در استصحاب موضوعات خارجیه فرمودید که تحقق خارجی موضوع علت می‌شود برای این‌که حکم فعلی بشود ولی مشکلی که مطرح می‌کنند این است که یک امر انتزاعی است، فعلیت. سؤالم این است که ابتداء، مرحلۀ فعلیت همان بعثی که مولا دارند نیست. ارادۀ بعث همان مرحلۀ فعلیت است دیگر. یعنی ما الآن به تعداد ؟؟؟ تحقق خارجی موضوع اراده باعثیت داریم.

استاد: آن را در جای خودش بحث می‌کنیم. در کلاس راهنما درباره‌اش صحبت می‌کنیم.

تنبیه هشتمی که مرحوم آخوند اینجا مطرح می‌فرمایند این هست که در اثری که مترتب بر مستصحب بار می‌شود تفاوتی نیست که خودش مستقیماً بر مستصحب بار بشود یا به توسیط یک امر کلی بر مستصحب بار بشود. البته به شرطی که آن عنوان کلی و.

مرحوم آخوند می‌فرمایند: «الثّامن‏: إنّه‏ لا تفاوت‏ في الأثر المترتّب على المستصحب، بين أن يكون مترتّبا عليه بلا وساطة شي‏ء، أو بوساطة عنوان كلّي ينطبق و يحمل عليه بالحمل الشّائع و يتّحد معه وجودا، كان منتزعا عن مرتبة ذاته، أو بملاحظة بعض عوارضه مما هو خارج المحمول لا بالضّميمة، فإنّ الأثر في الصّورتين إنّما يكون له حقيقة، حيث لا يكون بحذاء ذلك الكلّي في الخارج سواه،»

اینجا مرحوم آخوند ۲، ۳ تا اصطلاح به کار برده، این ۲، ۳ تا اصطلاح هم معنا کردن این اصطلاحات یک مقداری لازم هست هم حکمی که اینجا مترتب بر این اصطلاحات کرده را باید ببینیم چی هست.

ایشان می‌فرمایند گاهی اوقات آن مستصحب ما خودش اثر دارد. گاهی اوقات اثر برای کلی هست مستصحب ما اثر ندارد. مرحوم آخوند می‌گوید که جایی که اثر برای کلی هم باشد می‌توانیم با استصحاب آن اثر کلی را بار کنیم. چون کلی در خارج تحققش به وسیلۀ همین فرد است، به چیز دیگری این کلی تحقق ندارد. بنابراین اگر این فرد را استصحاب کنیم بخواهیم اثر کلی را بار کنیم مثبت نیست، چون کلی در خارج تحققی ندارد، الا بتحقق این فرد.

البته اینجا ایشان می‌فرمایند که، این حرفی که ما می‌زنیم در جایی هست که رابطۀ آن کلی ما خارج محمول، یا ذاتی موضوع باشد یا خارج محمول موضوع باشد، نه محمول بالضمیمه.

ذاتی این شیء بودن یعنی آن چیزی که عنوانی که از مرتبۀ ذات شیء انتزاع می‌شود.

خارج محمول این هست که برای انتزاعش نیازمند به ضم یک ضمیمه‌ای هست از خود مرتبۀ ذات انتزاع نمی‌شود، عالمیت زید از مرتبۀ ذات زید انتزاع نمی‌شود، از یک مرتبۀ خارج از ذات انتزاع می‌شود ولی وجودی مستقل از زید ندارد. روشن‌تر از این حالا مثال‌هایی که مرحوم آخوند اینجا بیشتر می‌زنند مثل فرض کنید فوقیت فوق، تحتیت تحت، زوجیت زوج، ملکیت ملک، اینها از مرتبۀ ذات شیء انتزاع نمی‌شوند، شیء بذاته زوج نیست، بذاته ملک نیست، بذاته فوق نیست. از خارج هستند، یعنی به اعتبار امر خارجی بر این ذات عنوان فوق و تحت و ملک و زوج و اینها انتزاع می‌شود. ولی زوجیت یک وجود خارجی مستقل منحاظ از زوج ندارد. اینجور نیست که یک زوجی باشد و زوجیتی جدای از آن تحقق داشته باشد، نه. زوجیت در همان زوج تحقق دارد و وجود مستقلی ندارد. به خلاف بعضی چیزهایی که محمول به ضمیمه هستند، مثل سواد. سیاهی یک وجود مستقلی از ذات دارد، آن سیاهی وجود دارد، یک شیء به اعتبار این سوادی که به آن ضمیمه می‌شود به وصف اسود متصف می‌شود. سواد خودش وجود مستقل دارد، وجود منحاظ دارد. ما اگر بخواهیم با استصحاب سواد حکمی را که بر آن شیء دیگر ذات هست بخواهیم بار کنیم آن مثبت است، چون اینها دو تا وجود مستقل دارند. ولی بخواهیم با استصحاب ذات حکمی را. معذرت می‌خواهم با استصحاب ذات بخواهیم حکمی راکه بر سواد بار می‌شود آن را بار کنیم مثبت است. استصحاب ذات می‌خواهیم بکنیم، حکمی که بر سواد بار شده. ولی اگر بخواهیم استصحاب ذات را بکنیم، حکمی که بر فوق، ته، امثال اینها بار شده آنها را بار کنیم، آن مثبت نیست، چون فوق و تحت وجودش به وجود همین ذات هست. این محصل مطلبی که اینجا ایشان دارند.

البته اینجا نیازمند به یک سری توضیحات این اصطلاحات هست. اوّلاً تعبیر ایشان حمل شایع تعبیر می‌کنند خب حمل دو جور ما داریم. حمل اوّلی و حمل شایع. حمل اوّلی این هست حملی که ظرف اتحاد موضوع و محمول ذهن است، ما به خارج کار نداریم. در عالم ذهن می‌گوییم این مفاهیم با همدیگر متحد هستند. مثل الانسان انسان. حمل شیء علی نفسه. یا حمل شیء علی ذاتیاته. الانسان ناطق، الانسان حیوان. جنس را بر نوع حمل کنیم، فصل را بر نوع حمل کنیم. اینها، نمی‌خواهیم بگوییم انسان خارجی حیوان است. انسان خارجی ناطق است. می‌خواهیم بگوییم مفهوم انسان برایش مفهوم حیوان حمل می‌شود. این در عالم ذهن اتحاد این دو تا را می‌خواهیم بیان کنیم. این حمل اولی است.

حمل شایع آن هست که ظرف اتحاد، ظرف خارج است. ما می‌خواهیم بگوییم در عالم خارج زیدٌ انسان. انسان را بر زید حمل می‌کنیم، مرادمان این هست که در عالم خار ج بین زید و انسان اتحاد وجود دارد. این اصطلاحی که برای حمل اولی و حمل شایع در کلمات قوم هست.

مرحوم آقای صدر یک اصطلاح دیگری در حمل اولی و حمل شایع دارند که به آن الآن کار ندارم، این یک بحث.

یک مرحلۀ دیگر بحث این هست که تعبیر، محمول گاهی اوقات ذاتی موضوع هست، گاهی اوقات عرضی موضوع هست. کلمۀ ذاتی چند تا اصطلاح دارد. یکی ذاتی، ذاتی در باب به اصطلاح ایساغوجی می‌گویند، در باب کلیات خمس. باب ایساغوجی، باب کلیات خمس است به اصطلاح. آنجا حمل جنس و فصل بر نوع این، جنس و فصل نسبت به نوع ذاتی باب ایساغوجی هستند، چون نوع تشکیل شده از جنس و فصل، مقومات نوع، جنس و فصل هست. به این می‌گویند ذاتی باب ایساغوجی. یعنی این انسان را در عالم ماهیت، یعنی مفهومشان را که در نظر بگیریم مقوم این مفهوم حیوان و ناطق هست.

یک موقعی هست نه، مفهوم ذاتی به آن معنا نیست، مقوم شیء نیست. ولی از مرتبۀ ذات شیء انتزاع می‌شود. مثل امکانی که در ممکنات هست. الانسان ممکنٌ، انسان اینجور نیست که مقوم مفهومش امکان باشد. در مفهوم انسان امکان خوابیده باشد. نه، امکان یک چیزی هست که در مفهوم انسان نخوابیده، خارجش است. و در نتیجه الانسان ممکنٌ حملش نمی‌تواند حمل اوّلی باشد، این را توجه کنید. الانسان ممکنٌ حتماً باید حملش، حمل شایع باشد، به دلیل این‌که ممکنٌ در مفهوم انسان نخوابیده، خارج از مفهوم انسان است. آن قسم اوّلی که گفتیم الانسان حیوان ناطق می‌تواند حمل اوّلی باشد. چون ما ناظر اصلاً به خارج. یک موقعی همان الانسان حیوانٌ را هم دو جور می‌شود ملاحظه کرد. یک موقعی ما مرادمان این هست که در عالم خارج انسان و حیوان با همدیگر اتحاد دارند این حمل شایع است. ولی می‌توانیم حمل را حمل اوّلی در نظر بگیریم. می‌خواهیم بگوییم در عالم مفهومیت، در مفهوم انسان مفهوم حیوان خوابیده است. انسان یک مفهومی است که وقتی بازش کنیم در آن حیوان هست، در آن ناطق هست، یعنی مفهوم مرکب از حیوان و ناطق. به خلاف الانسان ممکنٌ. الانسان ممکنٌ این ممکن داخل در مفهوم انسان نیست، ولی از مرتبۀ ذات انسان انتزاع می‌شود. به این اصطلاحاً می‌گویند ذاتی در باب برهان. آن چیزی که مقوم مفهومی نیست از مفهوم انتزاع نمی‌شود، یعنی داخل در مفهوم نیست، ولی از مرتبۀ ذات انتزاع می‌شود. عرض کردم تفاوت بین ذاتی باب ایساغوجی و ذاتی باب برهان این است که حمل ذاتی در باب ایساغوجی بر موضوعش آن حمل می‌تواند از باب حمل اوّلی باشد. ولی حمل ذاتی در باب برهان بر موضوعش آن حمل ذاتی اوّلی نیست، حتماً حمل شایع است، چون در مقام مفهومیت اینها وحدت ندارند. آن چیزی که هست در عالم خارج الانسان ممکنٌ. البته آن عالم خارجی که ما می‌خواهیم بگوییم یک مقداری اوسع از ظرف وجود است. آن حالا بحث نفس الامر و امثال اینهایی که در مورد فرض کنید شریک الباری ممتنعٌ هم صدق می‌کند. ممتنع هم از این باب است که شریک الباری ممتنعٌ این‌که ما می‌خواهیم بگوییم عالم خارج آن ظرفی که اینجور مفاهیم ظرف صدقشان هستند. خب این هم یک جور.

یک جور دیگر این هست که مفهومی هست که از مرتبۀ ذات انتزاع نمی‌شود، نفس ذات شیء برای حمل این مفهوم کفایت نمی‌کند. بلکه نیاز هست به این‌که از مرتبۀ خارج ذات انتزاع می‌شود. این‌که در مرحلۀ خارج ذات انتزاع می‌شود گاهی اوقات وجود مستقل دارد، به اعتبار یک وجود مستقل هست، گاهی اوقات به اعتبار یک وجود مستقل نیست. حالا ایشان اینجوری، آقای مروج در منتهی الدرایة مثال‌هایی که برای این می‌زند می‌گوید که محمول گاهی اوقات عنوانی هست که نه ذاتی از باب برهان هست، نه ذاتی از باب ایساغوجی هست و اینها، ولی این خودش دو قسم است.

«إما لا وجود له في الخارج كالعلم و العدالة و الملكية و الزوجية و الأبوة و جميع الأمور الاعتبارية، و نحوها الأمور الانتزاعية كالفوقية و التحتية.

و أما له وجود في الخارج كالسواد و البياض و نحوهما من الأعراض الخارجية المنضمة إلى الأجسام الموجودة،»

بعد این دو تا را با همدیگر این دو قسم هست. من یک کمی خیلی نفهمیدم که، حالا بحث ملکیت و زوجیت و ابوت و فوقیت و تحتیت، این‌که اینها یک وجود مستقلی از فوق ندارند در عالم خارج اینها، این درست است. آن به هر حال وجود مستقل ندارند، این امور انتزاعی هستند که از یک منشاء انتزاعشان در خارج نه. ولی فرق بین عالم و اسود را خیلی من نفهمیدم. اسود به اعتبار سواد که یک چیزی هست خارج از اسود، متصف به اسود می‌شود. شیء متصف به اسود می‌شود به اعتبار یک امر خارج. عالم هم همین است، عالم به اعتبار یک وصف نفسانی که به نام علم است. حالا این وصفی که منشاء انتزاع عنوان عالم هست وصف ذاتی باشد، یعنی ذهنی باشد یا وصف خارجی باشد چه فرقی دارد؟ من این را خیلی این تقسیمی که ایشان کرده را درست نفهمیدم، حالا دقت بفرمایید ببینید چیزی از اینجا در می‌آید یا نمی‌آید؟ این یک بحث.

شاگرد: ؟؟؟ عالم بودن؟

استاد: نه عالم و اینها برای هر دو قسم است. ایشان می‌گوید محمولی که ذاتی، نه ذاتی به معنای ذاتی باب برهان و نه ذاتی باب ایساغوجی هست، این دو قسم است، گاهی اوقات چیزی هست که به اعتبار یک وجود منحاظ خارجی این محمول انتزاع می‌شود، گاهی اوقات بدون آن وجود خارجی. بعد هر دویش آن ؟؟؟ مربوط به هر دو است، نه مربوط به قسم اخیر. یعنی آن ادامۀ بحثی که ایشان دارد، «فان مفاهيم هذه العناوين الاشتقاقية كالعالم و العادل و الوكيل و الفقيه و الأسود و الأبيض» اینها مربوط به هر دو قسم است، نه مربوط به قسم اخیر است. این عالم و عادل و وکیل و فقیه مربوط به قسم اوّل است، اسود و ابیض مربوط به قسم دوم است.

شاگرد: بحث اتحاد عالم و ؟؟؟ باعث می‌شود همۀ اینها یک وجود بشوند؟

استاد: ولو در مقام وجود یک وجود هست، ولو دو مرتبه است. یک مرتبه ذات خود من هست، یک مرتبه، مرتبۀ عالمیت من. یعنی من دو تا وجود دارم. یک ذات من، من یعنی در واقع وقتی من عالم می‌شوم ذات من تعالی پیدا می‌کند. تعالی ذات این درست است.

شاگرد: مرتبۀ ذات من. وجود منتزع از ذات من نه، ذات من ارتباط دارد.

استاد: درست است، این به این معنا درست هست، ولی به هر حال یک وجود مستقل از من، به یک معنا وجود مستقل دارد، درست است این تفاوت، مرحوم آخوند من تصور نمی‌کنم این را بخواهد بگوید. این را بخواهد بگوید که آن خارج محمولی که، محمول بالضمیمه‌ای که ایشان بگوید این را نخواهد داخلش کند. ولی داشته باشید یک قدری دقت کنید.

یک مطلب دیگری ایشان آقای مروج دارند، یک عبارتی دارند بعد یک شاهدی از کلام مرحوم سبزواری ذکر می‌کنند، من صدر و ذیل مطلب آقای مروج را نفهمیدم بعد ایشان می‌گوید مرحوم آخوند اصطلاح محمول خارج محمول و محمول بالضمیمه را یک اصطلاح دیگری اینجا دارند، نه اصطلاحی که مرحوم سبزواری در منظومه مطرح فرمودند. من عبارتشان را می‌خوانم، ایشان می‌گوید:

«أن بعض أهل العقول اصطلح على بعض المحمولات‏ بالخارج‏ المحمول‏، و على بعضها بالمحمول بالضميمة، و الأول هو: الأمور الانتزاعية المحمولة على المعروض بعد انتزاعها من حاق الذات و صميمها كعوارض الماهية، و الثاني هو: الأمر المتأصل المحمول على المعروض بضميمة الوجود، أو بواسطته كعوارض الوجود»

خلاصه خارج محمول مثال که به آن می‌زنند عوارض ماهیت است، مثل الانسان ممکن. پس آن چیزهایی که به وجود عارض می‌شود، حالا آن مثالش بماند.

بعد می‌شود: «قال الحكيم السبزواري في شرح قوله: «و الخارج المحمول من صميمه يغاير المحمول بالضميمة» ما لفظه: «أي: قد يقال العرضي، و يراد به أنه خارج عن الشي‏ء و محمول عليه كالوجود و الموجود و الوحدة و التشخص و نحوها مما يقال: انها عرضيات لمعروضاتها، فان مفاهيمها خارجة عنها، و ليس محمولات بالضمائم.»

این وجود و موجود را، اینها را جزء خارج محمول قرار داده، در حالی که وجود و موجود، وجود که حمل بر آن شیء چیز می‌شود به ضمیمۀ حمل شده دیگر. این دقیقاً برعکس آن چیزی که ایشان اینجا توضیح داده، کلام چیز هست. بعد هم می‌گوید:

«و قد يقال: العرضي و يراد به المحمول بالضميمة كالأبيض و الأسود في الأجسام، و العالم و المدرك في النفوس»

ابیض و اسود در اجسام محمول بالضمیمه است، عالم و مدرک فی النفوس هم محمول بالضمیمه است، آن که مطلب قبلی عرض کردم عالم و مدرک را در نفوس ایشان محمول بالضمیمه قرار داده. اینها چون به هر حال ولو ما عالم و علم و معلوم را یکی بدانیم به هر حال مرتبۀ دیگری از مرتبۀ ذات است.

البته می‌گوید این عبارتی که ایشان نقل می‌کند با عبارتی که قبلاً تفسیر می‌کند کاملاً متفاوت است. البته می‌گوید مرحوم آخوند مرادش این اصطلاحات نیست. بلکه مراد ایشان این هست که گاهی اوقات آن شیء یک وجود مستقل دارد، گاهی اوقات وجود مستقل ندارد. آن چیزی که، آن محمولی که به اعتبار مبدائی که آن مبداء مستقل از معروض هست، مستقل در یک وجود منحاظ و مستقل دارد عنوان اشتقاقی ازش انتزاع می‌شود، آن را المحمول بالضمیمه می‌گوید. آن که به هر حال، وجود مستقل ندارد الخارج المحمول تعبیر شده. این تعبیری هست که

شاگرد: تفاوت این دو تا اصطلاح چی شده؟

استاد: اصطلاحی که، ایشان دو تا اصطلاح اوّلاً یک اصطلاح خود مرحوم مروج دارد، یک اصطلاح حکیم سبزواری. اینها را یکی گرفته ؟؟؟ فرق دارد. آن که حکیم سبزواری مطرح می‌کند، می‌گوید بعضی چیزها هستند که، عنوان‌هایی هست که، مثال‌هایی که برای خارج محمول می‌زند، خارج محمول را، آن چیزهایی که به جهت وجود بر شیء حمل می‌شود، مثل وجود و موجود و امثال اینها. آن چیزهایی که به جهت وجود حمل نمی‌شود آن را محمول بالضمیمه تعبیر می‌کند. مرحوم مروج دقیقاً برعکس تعبیر کرده. کلام مرحوم آخوند اینجا اصلاً ربطی به این اصطلاحات ندارد، بحث ایشان این است که خارج محمول آن جایی هست که آن مبداء که به اعتبار آن عنوان انتزاعی انتزاع می‌شود اگر وجود مستقل داشته باشد، وجود منحاظ داشته باشد می‌شود محمول بالضمیمه. اگر وجود منحاظ نداشته باشد می‌شود خارج محمول. اینجوری تعبیر می‌کند.

خب حالا اینها را دقت بفرمایید این اصطلاحات را ببینیم این اصطلاحات. حالا اصطلاحاتش شاید خیلی آنچنان هم

شاگرد: مشهور است می‌گویند که منظومه خلاف اهل معقول نیست، شذوذی دارد.

استاد: نه، من حالا آن کاری به اصطلاح. می‌خواهم بگویم که اصطلاح، اینجا در واقع ۳ تا اصطلاح در این کلام آقای مروج آمده. یک اصطلاحی که ایشان به منظومه نسبت می‌دهد، یک اصطلاحی که از منظومه نقل می‌کند که اینها متفاوت هستند، یک اصطلاح هم اصطلاح مرحوم آخوند. اینها ۳ تا چیز مختلف هستند، اینها چطور با هم، من یک قدری می‌خواستم این عبارت را ببینید یک جوری می‌شود جفت و جورش کرد، بعداً ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان